

حضرت بهاء‌الهی می فرماید ، قوله تعالی : " اهل بهاء باید اجر احدی را انکار نمایند " . طرازات

عنوان : تشویق و تقدیر

قسمت روحانی

۱. مناجات شروع از آثار حضرت بهاء‌الله جَلَّ اسْمُهُ الاعلی
۲. دعای شکر
۳. دعای دسته جمعی " لَكَ الْحَمْدُ يَا مَقْصُودَ الْعَالَمِ وَ لَكَ الشُّكْرُ يَا مَحْبُوبَ أَفْنِدَةَ الْمُخْلِصِينَ "
۴. نصوص مبارکه حضرت عبدالبهاء جَلَّ ثَنَائُهُ

قسمت اداری

۵. از طلعات مقدسه پیاموزیم
۶. بیا تا قدر یکدیگر بدانیم
۷. حکایت
۸. نامه تشکر آمیز
۹. برنامه نوگلان بوستان الهی (به انتخاب نوگلان عزیز)
۱۰. شور و مشورت و پیشنهاد

قسمت اجتماعی

۱۱. تنفس و پذیرائی
۱۲. مناجات خاتمه از آثار حضرت عبدالبهاء جَلَّ ثَنَائُهُ

۱- مناجات شروع از آثار حضرت بهاء الله جَلَّ اسْمُهُ الاعلی

الها معبودا ملکا مقصودا

به چه لسان تو را شکر نمایم . غافل بودم , آگاهم فرمودی ؛ معرض بودم , بر اقبال تأیید نمودی ؛ مرده بودم , از آب حیات زندگی بخشیدی ؛ پژمرده بودم , از کوثر بیان که از قلم رحمن جاری شده تازگی عطا کردی . پروردگارا , وجود کل از جودت موجود , از بحر کرمات محروم مفرما و از دریای رحمتت منع مکن . در هر حال توفیق و تأیید می طلبم و از سماء فضل , بخشش قدیمت را سائلم . توئی مالک عطا و سلطان ملکوت بقا .

ادعیه حضرت محبوب ص ۳۰۵

دعای شکر

هو الله تعالی شأنه العظمة و الاقتدار

إلهی إلهی أشکرک فی کلِّ حالٍ و أحمدک فی جمیع الأحوال . فی النعمه الحمد لک یا إله العالمین و فی فقدہا الشکر لک یا مقصود العارفين . فی البأساء لک الثناء یا معبود من فی السموات و الارضین و فی الضراء لک السناء یا من بک انجذبت أفئده المشتاقین . فی الشده لک الحمد یا مقصود القاصدين و فی الرخاء لک الشکر یا ایها المذکور فی قلوب المقربین . فی الثروه لک البهائ یا سیّد المخلصین و فی الفقر لک الامر یا رجاء الموحدين . فی الفرح لک الجلال یا لا إله الا أنت و فی الحزن لک الجمال یا لا إله الا أنت . فی الجوع لک العدل یا لا إله الا أنت و فی الشبع لک الفضل یا لا إله الا أنت . فی الوطن لک العطاء یا لا إله الا أنت و فی الغربة لک القضاء یا لا إله الا أنت . تحت السیف لک الافضال یا لا إله الا أنت و فی البیت لک الکمال یا لا إله الا أنت . فی القصر لک الکرّم یا لا إله الا أنت و فی التراب لک الجود یا لا إله الا أنت . فی السجن لک الوفاء یا سابغ النعم و فی الحبس لک البقاء یا مالک القدم . لک العطاء یا مولی العطاء و سلطان العطاء و مالک العطاء . أشهد أنك محمود فی فعلک یا أصل العطاء و مطاع فی حکمک یا بحر العطاء و مبداء العطاء و مرجع العطاء . ادعیه حضرت محبوب صص ۴۵ تا ۴۷

۴. نصوص مبارکه حضرت عبدالبهاء جلّ ثنائه

حضرت عبدالبهاء می فرمایند، قَوْلُهُ الاحلی :

"تشکر لفظی بلا اثر است. لکن امتنان حقیقی عبارت از بیان صمیمانه تشکرات قلبیه است. وقتی که انسان در مقابل الطاف الهیه، احساسات وجدانی را اظهار می دارد، قلب مسرور می گردد و روح به اهتزاز می آید. این احساسات روحانیه، کمال مطلوب تشکر است." ۱

و نیز می فرمایند، قَوْلُهُ المتین :

"شکرانه الطاف الهیه، عامل بودن به اعمال حسنه است. در جواب این عنایات باید متخلّق به اخلاق مرضیه شد؛ ایثار و فداکاری نمود؛ محبت ورزید. انسان باید از این عالم منقطع گردد و منجذب ملکوت ابهی شود؛ وجه نورانی یابد؛ لسان فصیح دارا شود؛ از گوش شنوا برخوردار گردد؛ شب و روز بکوشد تا به کسب رضای الهی موفق شود؛ به هر امری که مبادرت خواهد باید منطبق با رضای الهی باشد؛ باید اراده الهی را ملاحظه و مشاهده کند و به موجب آن حرکت نماید. شکی نیست که این اعمال و افعال ممدوحه عبارت از شکر و سپاس الطاف الهیه است." ۲

۱ و ۲ - اندیشه ها ص ۶۶

۱۲. مناجات خاتمه از آثار حضرت عبدالبهاء جلّ ثنائه

خداوندا چگونه ترا شکر نمائیم. نعمای تو نامتناهی است و شکرانه ما محدود. چگونه محدود شکر غیر محدود نماید. عاجزیم از شکر الطاف تو و به کمال عجز توجه به ملکوت تو می نمائیم و طلب ازدیاد نعمت و عطای تو می کنیم. توئی دهنده و بخشنده و توانا. ع ع

نیایش و ستایش ص ۳

۵. از طلعات مقدسه پیاموزیم

حضرت عبدالبهاء از خدمات افراد بارها قدردانی فرمودند: گاهی برای تقدیر به آنان لقب عنایت می فرمودند و گاه با نگاه نافذ و چشمان زیبایشان مراتب امتنان خود را ابراز می فرمودند؛ زمانی با دست مبارک، هدیه عنایت کرده و زمان دیگر لسان تحسین و تمجید گشوده و "مرحبا مرحبا" می گفتند؛ در لوحی مراتب قدردانی خود را از نفوسی که به خدمت قیام نموده و زحمت و مشقت کشیده. هر یک از ابواب مقام اعلی را به نامهای باب افنان، باب استاد عبدالکریم، باب آقا علی اشرف، باب ابوالفضائل و باب جناب امین نامگذاری کرده و فرمودند به پاس خدماتشان این اسماء باید تا ابد الآباد یاد گردد.

حضرت ولی عزیز امرالله نیز از افراد به خاطر رفتار و اعمالشان مرتباً قدردانی می نمودند در نامه ای به میس وایت از محبتها و میهمان نوازیهای ایشان در مدت اقامتشان در آکسفورد با امضای "دوست قدر شناس شما" تقدیر کردند؛ در طی تلگرافی به علیا حضرت ملکه رومانیا مراتب قدردانی و سرور عائله عبدالبهاء و عموم احبای جهان را ابلاغ فرموده و توسط میس مارثاروت یکی از الواح مقدسه به خط حضرت بهاءالله را به عنوان قدردانی و سپاس برایشان ارسال فرمودند؛ بارها خدمات متمادی خادم خالص، علی اصغر را تمجید و توصیف کردند و بعد از صعودش تشییع جنازه با شکوهی برایش برپا ساختند و امر فرمودند هر چه گل در دو مقام است را آورده و روی جسدش گذاردند و در حالی که به شدت می گریستند از او قدردانی نمودند. همچنین ثبت اسامی فارسان نقشه دهساله در لوحه ذهبی نمونه ای از تقدیر و فیر ایشان از کوشش، تلاش، همت و خدمت خادمان امر یزدان است.

و این چنین است رسم قدرشناسی، تمجید و سپاس.

برنامه حیات عائله آبان ماه ۱۵۴ بدیع

۶. بیا تا قدر یکدیگر بدانیم

قدردانی یکی از فضائل انسانی است که حیات اجتماعی افراد را رنگ و جلای خاص می بخشد زیرا شخص قدر شناس ابتدا جستجوی مداخله دیگران را می نماید و درباره ارزش آنان تفکر می کند. حسادت، خودپسندی، بی تفاوتی و نادیده گرفتن محبت ها و مراحم دیگران را در این عرصه راهی نیست. حیات اجتماعی جامعه مقدس بهائی نیز با این صفت متعالی، زیبایی و کمال بیشتری می پذیرد. سخن در این مقال در باب قدردانی از نفوسی است که به خدمت و عبودیت مفتخرند.

قدر خدمتگزاران آستان جمال اقدس ابهی را بدانیم که به مقصود فائز شدند و به آنچه از برای او خلق شده اند عارف گشتند، هیچ چیز را شایسته دلبستگی و تعلق نیافتند مگر امر الهی و لحظات ذی قیمت حیات خویش را وقف این دلبستگی و تعلق نموده و می نمایند. لازم نیست تاریخ امر را ورق بزنیم تا چنین اشخاصی را بیا بیم. بسیاری از این نفوس نفیسه در چند قدمی ما زندگی می کنند. یکی علم و دانائیش را در طبق اخلاص می نهد و دیگری هوشیاری، تدبیر و کیا ست خود را در حل مشکلات احباء بکار می برد. یکی اشک مظلوم ماتم زده ای را می زداید و دیگری مرهم دل سوگواری می شود و به یاری اش می شتابد. دست نیازمندی را با تواضع و فروتنی فشردن و یا به تربیت نونهالان قیامی عاشقانه نمودن، حمایت و حفاظت از جوانان نو رسیده و یا احترام و رسیدگی به پیران سالخورده فقط لبیک گفتن به کلام مولای حنون است که می فرماید:

"هر خائفی را پناه امین گردید و هر مضطربی را سبب راحت و تسکین. هر مغمومی را مسرور نمائید و هر گریانی را خندان کنید. هر تشنه را آب گوارا شوید و هر گرسنه را مائده آسمانی گردید." ۱

حق فرموده که این خدمات هرگز فراموش نشود ولی من و تو که به انتساب به آستان مقدس ابهائیش دل خوشیم چگونه باید قدردان این خدمات و زحمات شویم؟

آنان معامله نکرده اند که انتظار سود و منفعتی داشته باشند . خدمتگزار فردی نیستند که از او مزدی طلب کنند . به دنبال آسایش و راحت تن هم نیستند که از خدمات جانفروشان پیداست . عاشقانه قدم بر می دارند و جز رضا و خشنودی محبوب لامکان نمی خواهند .

آنچه در قلب و ضمیر انسان نوشته شده باشد در گفتار و اعمال او ظهور و بروز می یابد . شاید چگونگی قدردانی آن قدر اهمیت نداشته باشد که روح و اشتیاقی که آن سپاس را عرضه می دارد مهم است . بسیار تجربه کرده ایم که چگونه نگاهی سپاسگزار خستگی زحمتی طاقت فرسا را زائل می نماید . پس اگر از صمیم قلب به ارج و ارزش خدمت به آستان الهی معترف باشیم دیگر چندان تفاوتی نمی کند که شاخه گلی هدیه کنیم ، یادگاری کوچکی بدهیم ، دستشان را به گرمی بفشاریم ، هدیه گرانبهائی تقدیم نمائیم و یا فقط لساناً تشکر کنیم . بیائید تا قدر یکدیگر را بیش از پیش بدانیم .

- اگلزار تعالیم بهائی ص ۱۷۲

شعبده بازی در میدان یکی از بلدان بساط خود را گسترده و مردم از پیر و جوان در حول او انجمن گشته ، به عملیات وی نگریسته ، می خندیدند و دست می زدند و مهتر می شدند . پدری که دست پسر کوچکش را در دست گرفته بود بدان بساط رسید . پسر هر چه سر کشید چیزی از آن دستگاه ندید . لاجرم پدر که هستی خود را فدای فرزند می نماید طفل را بر دوش گذارده ، محکم نگاه داشت تا وی به خوبی تمام بازی ها را تماشا نماید . پسر از دیدار آن همه سرگرمی به هیجان آمده ، هر فنی که شعبده باز به کار می بُرد ، می خندید و کف می زد و با پاهای خود بر دوش پدر می کوفت و می گفت : چرا نمی خندی ؟ چرا کف نمی زنی ؟ پدر در زیر بار اعتراضات کودک لب ننگشود و دلخوش و راضی بود که فرزند دلبندهش دلشاد و خرم است . حکیمی این حال را بدید . لذا نزد طفل رفته دستش را به ملایمت و ملاطفت بگرفت و به کمال عاطفت فرمود : نور دیده گرامی من ، تو تمام آن بساط بازی و عملیات شعبده باز را دیدی برای آن بود که بر دوش پدر قرار گرفته بودی . اگر او تحمل این رنج و محنت را نمی فرمود تو را کجا میسر بود که به چنین تماشائی نائل آئی ؟ به راستی چقدر بی وفائیت اگر آنی از ذکر و فکر قدماء ، شهداء ، نامداران و علمداران این آئین نازنین فارغ باشیم و یا سوانح عجیبه حیات آنان را در گوشه نسیان و گمنامی اندازیم و یا مآثر و مفاخرشان را دستخوش آمال و امانی سیئه روزگار سازیم . ذکر جمیل هر یک بایستی ورد زبان پدران و مادران باشد و شرح حیات جاودان و عظمت افتخارات بیکران از آن ابطال را به گوش کودکان خود بخوانیم تا ایشان نیز با همان مردی و مردانگی ، بزرگی و فرزاندگی در طریق مهر و وفا و خدمت و فدا سالک گردند . آنان بودند که در زیر شمشیر گردن نهاده ، فریاد " یا علیّ الاعلیّ " از دل بر آوردند ؛ ایشان بودند که بر فراز دار به عشق دلبر ابهی به ندای " یا بهاءالابهی " مترنم گشتند . بلی ، شهدای بیمانند امر بها بودند که جور و ستم دژخیمان را تحمل کردند و در گوشه های تنگ و تارک سیاه چال ها جان دادند . عشاق آن دلبر یکتا بودند که از اسم و رسم گذشته ، بار فراق یار و دیار کشیده در صحرای خدمت و جانفشانی دائماً سرگردان بماندند تا ما توانستیم ... داد دل از روزگار بستانیم .

خوشه هائی از خرمن ادب و هنر ج ۱۰

۸. نامه تشکر آمیز

جناب ابوالقاسم افنان بسته ای خرما برای جناب فتح اعظم می فرستند به جواب ایشان توجه فرمایید :

دوستا ، مُکْرَمًا ، خرما به کسی ده که محبت نچشیده . من که بحمدالله بر خوان احسانِ شما مکرر نشسته ام و نان و نمکها شکسته ؛ شهد عنایت را بارها چشیده ام و اثمار مرغزار محبت را بار بار کشیده . دل این ناتوان از الطاف بی کران آن مهربان از شرم و شکر چنان انباشته است که امتنان از ارمغان تازه را گوشه خالی نمانده . ای عجب ، من از سفر آمده ام و شما ارمغان می فرستید ؛ از راه خود با دست خالی آمدم و شما خرمای عالی فرستادید . چه توان کرد ؛ هر کسی بر طینت خود می تند . به هر حال خرمائی که از آن نخل باسق رسد شهد فائق است و تحفه لایق که آن را حلاوتی است دگر . این چه حکایت است که شربت محبت آن یار با وفا از عطش اشتیاق این بینوا نمی کاهد ؛ سهل است استسقاء بخشد و هَلْ مِنْ مَزِيدِ جوید . ای عزیز ، درمقامی که زهر از قَبْلِ تو نوشدارو است شهد و رطب چیست ؟ از قضا خرمای شما در ایامی رسید که طیبی در مطب مرا از خوردن رطب منع فرمود که عمرت از پنجاه رفته و شکر به خونت آمیخته ؛ آردت را بیخته و الک را آویخته گیر و قند و شیرینی از کس مپذیر . بیچاره از این غافل که ما به عطای حبیبان زنده ایم نه دوای طیبیان . همواره کامت شیرین و روزگارت دلنشین باد .

دانش و بینش ج ۲ ص ۱۹۱

باسق : بلند ، مرتفع فائق : خالص ، خوب و ممتاز استسقاء : نام مرضی که موجب جمع شدن آب در بدن و آب خوردن زیاد می گردد .
قَبْل : جانب ، طرف